

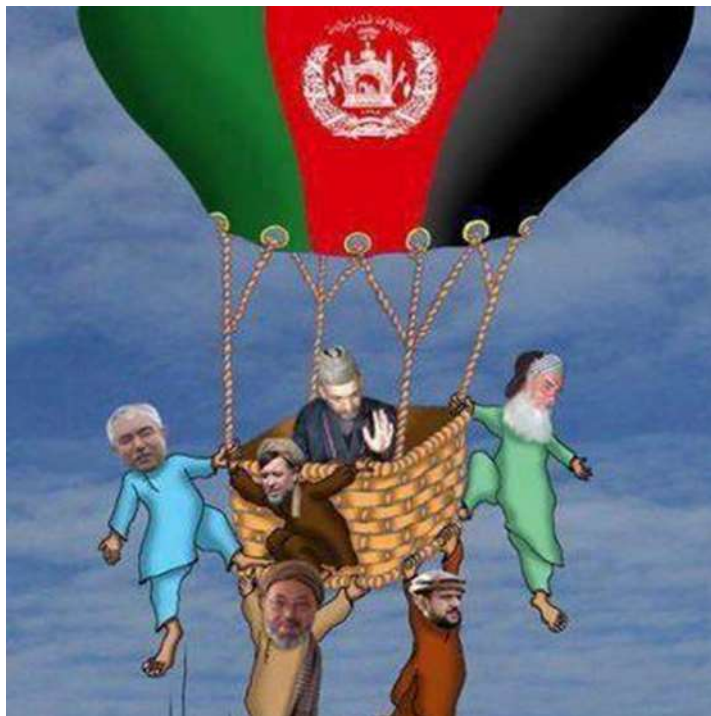


۲۰۱۷/۰۴/۲۶



مصطفی عمرزی

جواب های سرپائين



جواب های سربالا، عبارتی است که عموماً در زمان عدم پاسخ قناعت بخش، به جانبی حواله می شود که نخواستہ یا نتوانسته است پاسخگو باشد. ادبیات چنان جواب هایی، از معنی می آویزند، اما معنی نمی دهند. این گونه، بیشترینہ طفره یا چشم پوشی در نپذیرفتن مسولیت یا رد شدن از آن است. در جامعه بحرانی ما که سیاست در حد استعمال اشیای یک بار مصرف درمی آید، ادبیات جواب های سربالا، در حد تکرار وجود دارد؛ بنابراین آوردن مثال های آن، جالب نیستند. این که مجموعه گفتاری و نوشتاری روزانه ما در میلان به خواسته ها و سلايق، به چه میزانی اصوات و مخطوطات سیاسی را پخش و صادر می کند، سیاهی لشکر های رسانه یی در پندیده گی کمیت، اما در لاغری کیفیت، دور مردم را حصار می کشند تا کسانی که ضعف سواد و تحصیل داشته باشند، در درک اصل قضایا، در سرگردانی ها، بیشتر بمانند. این که چرا توسل به منطق ضعیف، نیرنگ و عدم پذیرش مسولیت، به زایش طرز فکر لاقید و سست می انجامد، شاید در دشواری هایی که در بُعد زمان، طولانی می ماند، کسانی را که مسولیت دارند و به نحوی پاسخگو اند، وابدard در باران همیشه گی خواسته ها، چتری بسازند تا حداقل در ستر آن، از فشاری بکاهند که در تداوم مشکل، رفع نمی شود .

اندیشه برای حل مُعضل، از مواردی است که در جامعه ما، برای کسانی که آرمانی می اندیشند و در گستره بزرگ تر، در غم و الم توده ها شریک می شوند، در مواجهه با انبوه دشواری، صورت های دیگری از روی کردن را نشان دهد که تا زمانه بوده است، ظرفیت های بشری در شگفتی های خلقت، راه و چاره می سازند و این ابتکار، تنوع هر مورد و مساله ای را می افزاید .

جواب های سرپائین، نوع دیگر رهایی از مخصه ای است که می پندارم در ادبیات مسوولان در زمان عجز، به طنز و فکاهی می رسد، اما توجه ما در عادت آن چه می گیریم، از لطف چیز های نو به شتاب می گذرد. گاهی به جمله عجیبی از امیتاب بچن، در فلم دان، که بعداً قسمت نو آن با نقش مرکزی شاهرخ خان آمد، می اندیشم که در

د پانو شمیره: له 1 تر3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابلوي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکني دليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

زمان دریافت، شاید در کودکی و عنفوان جوانی، مساله ای در عجایب فلم هایی بود که از مشت و مال کردن طرف های آن، بیشتر از موضوعات آموزشی و فرهنگی، خوش ما می آمد. امیتاب بچن در زمانی که از خارق عادت هایش می گفت، این جمله ورد زبانش می شد :

به زبان اردو: «دان کی پکرنا، مشکلی نهی، ناممکن هی!»

ترجمه ی دری: «گرفتاری دان، مشکل نیست، ناممکن است!»

مهران مدیری (هرمند معروف ایرانی) در سریال «مرد هزاره چهره»، جمله عجیبی دارد که کمتر از ادای امیتاب بچن نیست:

«من، گناه کرده ام، اما بی تقصیرم!»

در این سلسله، خاطراتم از لطیفه ها و فکاهیاتی انباشته می شود که در گذشته های خوش و بی قید کودکی و نوجوانی، در سنت خانواده ما که همه اهل کتاب و مطالعه بودند، چیز های دیگری به یاد بیایند که یکی جالب تر از دیگری، خوب است در این جا در افاده موضوع کمک کنند:

معلم ادبیات، رو به شاگرد می کند:

قبلاً در مورد ناگور، شاعر معروف هند، برای تان معلومات داده بودم. چه به یادت مانده است؟ زود تشریح کن!

شاگرد، هرچند تنبل، اما هوشیار:

بلی معلم صاحب! شما فرموده بودید:

ز گهواره تا گور دانش بجوی!

زن، رو به شوهر می کند :

اگر من بمیرم، چه می کنی؟

مرد:

دیوانه می شوم!

زن با خوشحالی:

از این معلوم می شود که مرا دوست داری و دیگر هرگز زنی نمی گیری!

مرد :

نخیر! از دیوانه، هر کاری ساخته است .

ادبیات کاربردی ما در نوع پاسخگویی در حالی که در امواج کار رسانه بی و آزادی بیان، از اصلیت تعریف می افتد، در رنگارنگی و افاده مساله، به سنگی می ماند که از برخورد با آن، اگر ظرفیت جانب مقابل، کمتر باشد، شکسته گی ست و اگر مافوق سنگ شود، ریخته های این تصادم، بُراده هایی اند که پس از پخش، به زحمت جمع نمی ارزند .

جواب های سرپائین، همان هایی اند که از تصادم با واقعیت، پخش می شوند، اما ساحه آن ها، نه فضای بالاست، بل در ریزش این ریخته گری، به شتاب به زمین می خورند .

کمیت کار فرهنگی ما در سطوح رسانه ها، فرهنگ و ادبیات، هرچند در تعریف کیفیت، خیلی چاق شده است، اما چربی این تراکم در تنور داغ واقعیت، به گونه ای آب می شود که دست آویز آن برای پُر کردن کارنامه سیاسی، ضعیف تر از ادبیاتی ست که در جواب های سربالا، به فهم ما در گشودن از گره مشکلات کمک کند.

در بازار آزاد افغانستان در واقع در این مرغ فروشی، اگر سیاهی بازار بر اثر معیار های مرغی باشد، جست و جو برای گوهر، یا صدای خروس است یا تخم مرغ .

کمیت، اصلی بود که در حکومت داری نو، در ماجرای دراز نویسی تاریخی آن، شماری لازم داشتند که وقتی از راس بیافتند، در کارنامه های آنان، نه فقط اصل مساله بماند، بل تخلیقات این چینی، اجازه دهد در درازی و سیاهی آن، در فرصت هایی استفاده کنند که در هرج و مرج بودن و نبودن، مردم درمانده، اما بی دخیل در سرنوشت مملکت، کفن کش سابق را به یاد آورند، اما یادشان برود او، کاری به جز از مُرده کشی نداشت.

جواب های سرپائین، بخشی از ادبیات نوین است که در تحولات پُر شتاب در وطن ما، میلان به فرار از قبول مسوولیت ها می شوند، اما این فرهنگ می تواند به ترفند دیگری مبدل شود که پس از عام شدن، به اصطلاح عام «به جان زدن» در حد رفع نیاز ها، قبول این واقعیت ها را زیر سوال ببرد که در اجتماعی بودن، زنده گی خوب،

در گرو رعایت خلقی ست که در پیرامون ما، نه فقط منافع شخصی دارند، بل استمرار حیات شان در توجه و رعایت حقوق دیگران است.

دشواری های ما در ساخت فرهنگ های منفی برای رهایی مقطعه بی، اما کاذب، ادبیاتی را وارد صحبت های مردم می کند که در این متباقی سرنوشت، اما باقی سیاسی، فرار از مسوولیت، وقتی در مسرت و شادی فکاهی و طنز، بیان می شود، خود نوعی از قناعت، اما به رنگ ریاست که در سرگردانی بی چاره گان، مثال باد در هوا می شود.

پایان

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ